

ویراستار: A12Ms تایپست: Mohammad مترجم: Steph دستیار مترجم: AFO کلینر: Eraser Head



Chapter 300



محله های متروکه
وارد هرج و مرج
شدن



... و لشگر کوچک
شرور هایی که تازه
فرار کرده بودن این
شرایط وخیمو بدتر
کردن

جامعه داشت
نابودی که ۲روز
قبلش اتفاق افتاده
بود رو پشت سر
میزاشت...



دیگه قوزه بالا
قوز بود

وجود نومو

من؟



همونطور که
هاوکس به اندور
توضیح می داد



شایعات دیده شدن
نومو سراسری پخش
شده بود و برای مدتی
مردم نمیدونستن چیو
باور کنن



این باور
موجودات غیر
عادی ای که
دیگه انسان
نیستن...

از زمانی که
usj نومو به
حمله کرد
داخل زمیر
ناخوداگاه مردم
مونده بود

همینطور که شایعات
داشتن بیشتر و با شاخ
و برگتر میشدن ترس
و احساس نا امنی مردم
هم همراهش بیشتر
میشد



اون حس ترس و نا
امنی همینطور بزرگ تر
و بزرگ تر شد...

تا وقتی کاسه صبر
مردم لبریز شد



هرچی پول و
غذاها و جمع
کنید



مثل اینکه
سرنوشت بهمون
روی خوش نشون
داده

بالاخره میتونیم تو
روز رون هرکاری
مینوایم بکنیم



شهروندها
هم دارن
دفاع میکنن
از خودشون
ها؟



یه وسیله
که کی؟



نه تا وقتی من
هستم!

ولی اینا شهروندان
تمرین ندیده ای
بودن که با شرورها
ناگهانی وارد جنگ
میشن



واش

بعد از ۲ روز این حوادث به
یه اتفاق عادی تبدیل شدن

مبارزات هرازگاهی بدون
تلفات، و عموماً خسارات
جدی به پایان میرسه





ما می ایستیم و
از شهرمون
دفاع میکنیم



خبر از حمله به
شینجوکو
اومده
گنگ سیدر هوس
هستن از زندان
شیان زود بزن
بیرون! برو به
صحنه



بذر ها دیگه کاشته
شدن

واش!!

با کمتر شدن امید
نسبت به قهرمان
ها مردم سعی
کردن خودشون از
خودشون دفاع
کنن
با استفاده از
وسایل و لوازمی
که داخل بازار
آماده فروش
هست



ゴット

بله موشا قهرمان
شماره ۹
بازنشستگی خودشو
اعلام میکنه

این خرابی های
اخیرو که میبینم
هیچ راهی برام
نمونه تا استعفا
بدم

الان مثلا سپپو کو
کردی خیر سرت؟
فقط از زیر کارت در
رفتی

تمام چیزی که
میخواستم...
عشق و احترام
بود

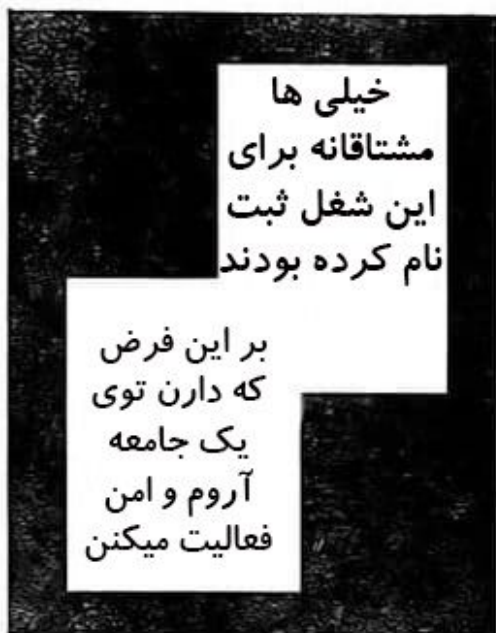
فقط داری از
زیره مسئولیت
شونه خالی
میکنی

اگه استعفا بدی چه
!بلایی سره ما میاد؟

ای پیره بزدل من از
طرفدار هات بودم

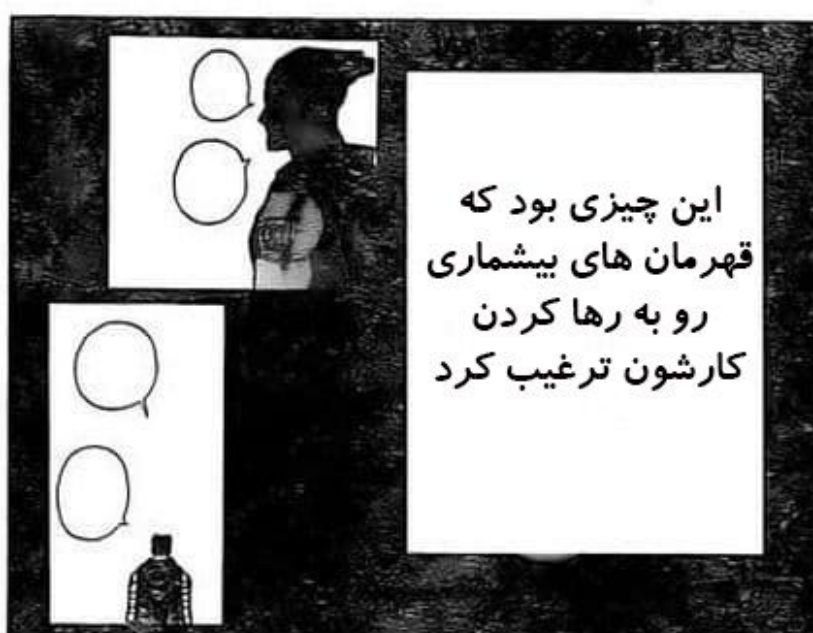
این چیزی بود که
قهرمان های پیشماری رو
به رها کردن کارشون
ترغیب کرد

خیلی ها مشتاقانه
برای این شغل ثبت
نام کرده بودند



خیلی ها
مشتاقانه برای
این شغل ثبت
نام کرده بودند

بر این فرض
که دارن توی
یک جامعه
آروم و امن
فعالیت میکنن



این چیزی بود که
قهرمان های بیشمار
رو به رها کردن
کارشون ترغیب کرد



خوشبختانه یا
متأسفانه
معنی کلمه
"قهرمان"

داشت محک
زده میشد



خوشبختانه یا
متأسفانه



قهرمان ها داشتن
از صافی رد می
شدند



هه

آره...

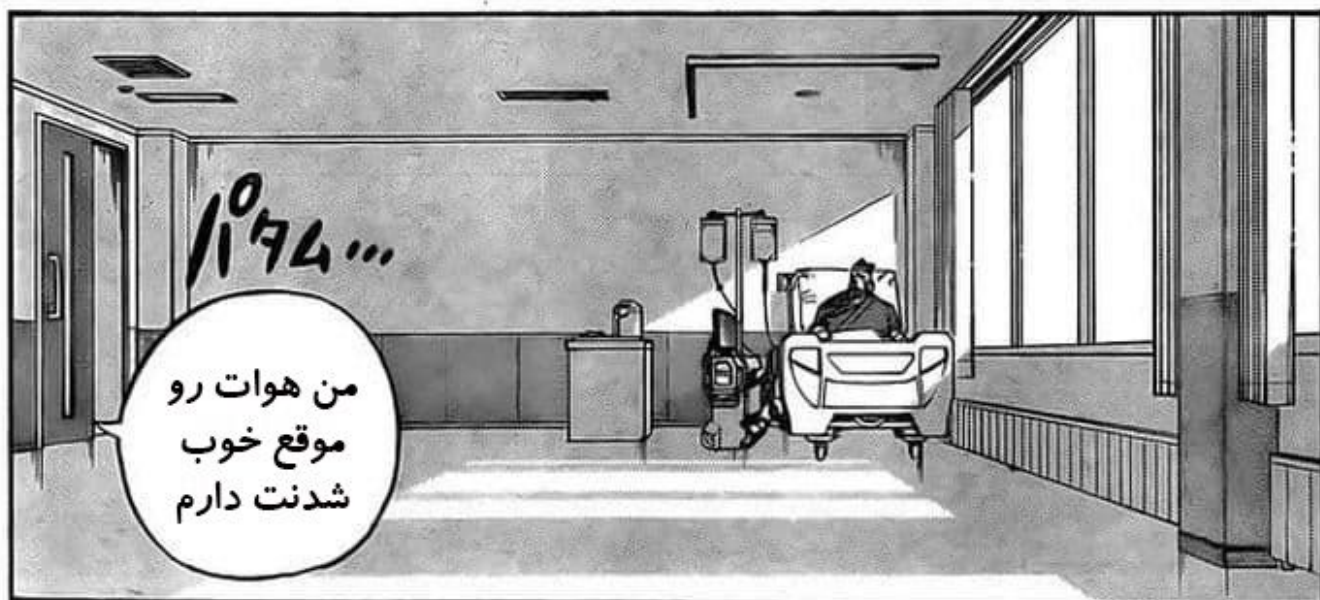




...مردم همه اون
مسعولیت رو...



فقط روی شونه یک مرد
گذاشتند...



بیا با پسرک تو اینجا، تو جهنم
برقص



بیا تانگو
برقصیم



چون اون
دقیقا میدونه
که من چه
جور مردی
هستم

حتما
میدونسته
من جون
سالم بدر
می برم

اره، بست جینست
تونست قستکمی از
سخنرانی های دابی رو
زیر سوال ببره

...ولی نمیتونه
حقیقت اعظم
رو پاک کنه

یکی از
پسران تو
خطر
مرگباری
بود

وقتی به
خودم اومدم
دیدم فلج
شده ام

برای
بار دوم

بعدا
نگران
بقیه باش

سرجام
خشکم
زد



اندور حتی یک قطره از "همدلی در وجودش نیست"

در اعماق وجودش، به مرکز توجه بودن اعتیاد داره. کسی که در افکار خودبینانه و خودپسندانه اش غرق شده.

طولی نکشید که از چشمشافتادم و به گوشه ای پرت شدم و از یاد رفتم

افسوس که "من موجودی شکست خورده بودم"

...دارم برداشتش هم میکنم!

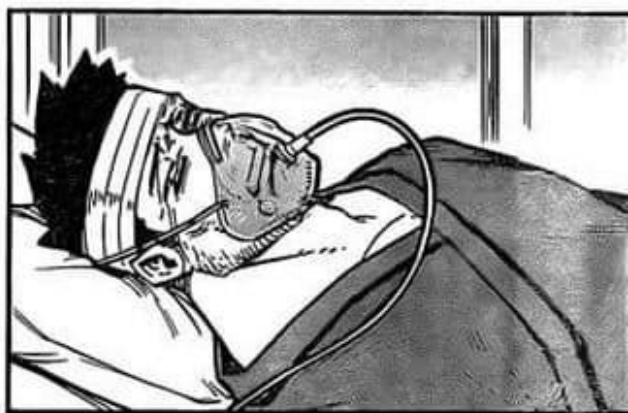
کاملاً درسته. هرچی رو کاشتم ...

پسرم یه مجرم قاتله ...اما بازم...

نمیتونم باهاش بجنگم

شاید از اونجا جون سالم به در برده باشم...

ولی اندور اونجا مرد





قلب من

...

قلبم

...



تو چرا
اینجایی؟

ری؟



من اینجام تا
درباره خانواده
امون حرف
بزنیم



و درباره پسر مون تویا

اون احساس
گناه و
پشیمونی

همه ما اون
بار سنگین
رو
سوزوندیم

خیلی بیشتر از
تو



بله؟ قلبت
چشه؟



MY HERO
ACADEMIA

CHAP. 300
END